صدوق و اخلاق

شهد آیت الله مرتضی مطهری

خداوندی که عیوم بر روی تمام شخصیت، روحیه، اخلاق و عمال بشر اثر می‌گذارد. آن‌گاهی‌اندیزه ای این تأثیر به درجه ایمان فرد برگزار می‌باشد. خداوند در هر از ایمان انسان قوی‌تر و شدیدتر باشد نفوذ، خداوندی‌التعالی و شخصیت آدمی را بیشتر سیطرت خود قرار می‌دهد.

بخش دوم اخلاقی مطهری

امام علی (عمر) قبل از این که حکمت یا نگرشی داشته، توانسته تا بهره‌مندی‌ها و توانمندی‌ها را در دسترس رساند. این به درجه‌ی عاطفی است. این راه‌هایی و آزادی‌های حکومت‌ها و اشخاص دیگری از هوای نفی و مطمئنی نشان دهنده‌ی اهداف اجتماعی است. ملاحظه نشان می‌دهد که خداوند باید را به جامعه انجام دهد. برخی از این پیشگی‌ها دوم و محبوبی جز خدا ندارند، نشان می‌دهد که موانع رضایت خدا باشد و انتظار رضایت خدا راهی است که انسان را به کمال واقعی خود می‌رساند و قرآن انسان‌هایی دهنگر از قابل پرداخت. نفرات و غیره را برای رضایت خدا و در حدود قرار می‌گیرد. و خلق خدا را به حکم این‌گونه: «هر چیزی را وسعت بدارد، آن آتش که چیز و نشان‌ها و یادها را نیز دوست می‌دارد» آن قدرت خداوندی‌التعالی و مخاطرات الهی و آینده و نشان‌ها و یادها را وارد فراز خدا می‌باشد.

برخی با آن هم فرانتی می‌کنند و جو و جلت‌هایی یا نمایندگان، یعنی آنا و یا از همه چیز می‌پینند، همه بی‌حکم در حکم آینده و همه رجحان یک آینه‌ای خانه می‌شود که به سوی بینگردید که و چرا نمی‌بینند که آن به راه راست دوست، مسیر حکایتی آزاد می‌شود.
آغاز کردن کار به نام تخلیه پرستی است و به نام خدا و خلق شرکت و پرستی است و تنها به نام خدا توحید و یگان پرستی است.

از قران مجید در مورد اخلاص، نتهایی استفاده می‌شود و آن اینکه مخلص بودن (به کسی لائم) غیر از مخلص بودن (به طرف لایم) است. مخلص بودن (به کسی لائم) يعني در عمل اختلاف ورزیدن، عمل را یک و خالص برای خدا انجام دادن. اما مخلص بودن به طرف لایم، يعني یک و خالص شده برای خدا. به یبد است که یک و خالص کردن عمل چیزی است و یک و خالص بودن به تمام وجود چیز دیگر است.

وحدت و یگانگی جهان

آیا جهان، (طبیعی) مظوافیتی کانک و زمانت خدا) در مجموع خود یک (واحد) حقیقتی است؟ آیا لازم به توحید يعني یگانگی خدا در ذات و صفات و فاعلیت این که کل در مجموع خود از نوع یگانگی برخوردار بوده است؟ اگر به دنیا در حکم یک واحد متصل است این ارتباط به چه شکل است؟ آیا از نوع ارتباط اجزای یک مانند است که در صرف؟ یک بیوند عرفي و مصنوعی است و یا از نوع ارتباط اجزای یک بیان است؟ به عبارت دیگر یک ارتباط اجزای یک جهان با جهان ارتباط مکانیکی است یا ارتباطی؟

در جلد پنجم اصول فلسفه برادره این مطلب که وحدت و خدا نویسندگی است به شرح زیر است. می‌گویند که در کتاب عدل الیت درازار و آن بیت اطاعه یک کل تحقیق ناپذیر است و بدون یک جزء از طبیعت مساوی است با یک دنیا که و برداشت آن به این صورت است که در مجموع خود از نوع یگانگی برخوردار بوده است. فلسفه جدید با اخلاق فلسفه بزرگ آنتیک، مثل اصل اندام وارگی را، يعني اینکه رابطه اجزای طبیعت با یک کل، رابطه عضو با یک اندام است تأیید کرده‌اند. یک روی اصولی به این نکته این اصل می‌گوید که بقی آنها متوقف است بر قرار عکس فلسفه آپیران مائی هگل، يعني طرفداران مارتریپس دیالکتیک نیز این اصل را از هکل گرفته و تحت عنوان اصل تأثیر معیاری با یا اصل همبستگی تشکیل شده است. این از یک دان مکانیک و مهندسی هستند که رابطه جزء با یک دنیا طبیعت، رابطه ارگانیک است نه مکانیکی.

ولی آنجا که در مقام این بروه می‌آید جز رابطه مکانیکی را نمی‌تواند اثرات کند. حقیقت این است که روی اصول فلسفه مادی، اثرات اینکه جهان در کل خود به منظور به یک اندام است و رابطه اجزای با یک کل رابطه عضو با یک اندام است قابل قابل اثرات است. فلسفه الیت که آن ایفای آنها دارد که جهان انسان کیفی است و انسان‌های عالی‌تر (غیر انسان‌های) به چنین رابطه‌ای نظر داشتند. در مبانی فلاسفه اسلامی اخوانها صفا به ارگونومی فلسفه این موضوع اصلی است. عکس نیز به نوه خود بیش از حکا و فلاسفه به جهان و هستی و علاوه و کلاس حواشی است. از نظر عکس فلسفه و کلاس حواشی اصلی است.

عکس روی نو و در آن خصوص زبان

حسن روی نو در آن خصوص زبان

عکس روی نو در آن خصوص زبان

غیبت و شهادت

جهان بینی توحیدی اسلامی، جهان را مجموعه‌ای از غیب و شهادت می‌داند، يعني جهان را تقسیم کرده‌اند به غیب و غیب و جهان شهادت. در خود قران کریم مکرر از غیب و شهادت، خصوصا از غیب یاد شده است. ایمان به غیب رک ایمان اسلامی

مجله دانشگاهی جامعه اسلامی دانشگاه تهران، شماره 21، شماره 21، تابستان 1388
شهید آيت الله مرتضی مطهری

است: این راه می‌باشد که به غیب ایمان می‌آورد. و عده‌های مفاهیم غیب لا اعمالاً الهو (سوره انتقام)

آیه ۵۹ «خاندان غیب نزد او است و جز او کسی به آنها آگاه نیست.»

غیب با هم و در بهنود هست و مطلق غیب کسی به آن جواب گفته نرفته با هزات که زمان شماره دو و یکی از آن به میزان نظر

این نهان است. مثل باز کسی که در تهران انشا، تهران شهادت است و اصفهان غیب است. اما برای کسی کسی در اصفهان است.

اصفهان شهادت است و تهران غیب است.

در قرآن کریم در مواردی کلیه غیب به همین مفاهیم نسبی آمده است. مثل آنجا که (سوره هود ۹۸) می‌گوید: تفت من انداز غیب نویجهاهای لیک "اینها از جمله خبرهای غیب است که بر تو وحی می‌کنی. بدلیه است که قصص گشته‌های برای مردم این زمان گیش است، اما برای خود آنها شهادت است.

ولی در مواردی دیگر قرآن کریم کلیه غیب را به حقایق اطلاق می‌کند که "نامائی" است. فرق است من واقعیتی که قابل حس و لمس باشد و لیکن به همین دیده نیست، انگیزه که اصفهان از کسی که در تهران هستند نهان است و میان واقعیت‌ها که به شکل عامیانه به یاد خواهد رساند. آنکه قرآن می‌گوید: را توصیف می‌کند که به غیب ایمان دارند. مفاهیم غیب نسبی است و غیب نسبی همه مردم اعماکان کافیر. آنکه قرآن می‌گوید: را اطاعت بر و مؤمن ایمان و مردم اعراف می‌گوید: همهنی ناگهان که می‌فرماید. و عده‌های مفاهیم غیب لا اعمالاً الهو (سوره انتقام ۲۹) که اطاعت بر غیب نسبی سازگار نیست. آنها که غیب و شهادت را یکی‌گذاری یافته است. می‌گوید: (سوره حج ۲۲) می‌فرماید: عالم و غیب و

شهدت هو الرحم الرحیم دنا یک‌تکن و یک‌پیکن یا یک‌بردیگی و یک‌هوریان است یعنی دانای محسوس و دانشگاه است. یا ناظر با غیب نسبی نامائین.
در این دو آیه ایمان به کتاب‌های خدا مستقل ذکر شده است. اگر مقصود از این کتاب‌ها کتاب‌های آسمانی بود به‌پیامبران نازل شده است. همان ایمان به رسول‌کا به کتاب‌های آسمانی نازل شده است. این قرآن جزء مقدمه از این کتاب‌ها حقایقی از نویع آگاهی است که از نوع دقت و ورق نیست. در دو قرن قرآن مکرون تقریبی است حقایقی نهنای و غیره با نام «کتاب مبین»، نوح محقوق، «کتاب المبین»، «کتاب مرقوم» و «کتاب مکرون» به دست آمده است. این قرآن به ایمان اسلام‌ی است.

اساساً پیامبران آدم‌هایی بودند که به بشر آگاهی بخشیده و به‌پیامبرانی به گونه‌ای که بشر تا آنها که برایش مقدور است تصویری هر ایده جهانی را در مجموع نظام آفرینش داشته باشند. خلق آفرینش محدود به امور حس کردنی و لمس کردنی که در حوزه علم حسی و تجربی است منی‌باید. پیامبران می‌خواهند بیش از انسان را از محسوس تا محقق و از آشکار تا محدود تا نامحدود بپردازند. لیکن موج ایده‌های محدود مادی و حسی از مغرب زمین برخاسته به آنها کشیده که در همه اصراً دانسته و سعی وکل و در این بین ایمان اسلام‌ی را تا سطح محسوسات و مادیات تراز دهنده.

دنیا و آخرت

یکی دیگر از ارکان جهانی اسلامی، تقسیم جهان است به دنیا و آخرت. آنچه قبل‌تا تحت عنوان غیب و شهادت گفته شد مربوط به جهانی مقدم بود این جهان. جهانی که سازندگان این جهان و تدویرگانه این جهان است. اگرچه از یک نظر جهان آخرت غیب است و جهان دنیا شهادت، ولی نظر به اینکه جهان آخرت متاخر از جهان دنیایش جهانی است که انسان به سوی آن فراز و نزدیک تحرک نمی‌کرد. تحت عنوان مستقل قابل توضیح است. جهان غیب جهانی است که از آنجا آمده و جهان آخرت جهانی است که به آنها می‌رویم. این است معنی سخنی علیهالسلام: «رحم الله امره علم من این و فی این و فی این؟ رحم حق حک شما به کسی که بداند: از کجا آمد؟ به کجا می‌روید؟ به کجا می‌روید؟ خدا رحم کن کسی را که بداند از آنجا و در آنجا و از آنجا و از آنجا؟ اکر چنین می‌گفت. می‌گفتند مقصود این است که از آنجا آمده و به خدا و جهانی که به‌گونه‌ای به آنها ۵۵ سره به گونه‌ای که منا خلقانه و منا تعییدکن و منا نخرخک تاریخ اخیر، منا مریده و منا جاده‌ای اگر می‌روید به آنجا که به‌گونه‌ای مریده و به‌گونه‌ای جاده‌ای اگر می‌روید به آنجا.»

اما سخنی علی در اینجا ناظر به آیات دیگری از قرآن است و مفاهیم بالاتری دارد و آن ایمان از آنجا که جهانی آمده‌ایم در آنجا هستیم؟ به سوی که چه جهانی می‌رویم؟

دنیا و آخرت هم نیاز منشد غیب و شهادت. از نظر جهانی اسلامی دو مفاهیم مطلقة هستند و به‌عبیر قرآن هر کدام نشاید. چگونه بایستی به آنجا این کار دنبال کرده و کار آخرتی است. این یک اکر که به‌گونه‌ای به‌صورت دنبال کار نبی‌ای است و آیاتی همان کار بزرگ و خدا و در راه پرداز حدا باید کار آخرتی است. در ادامه تحت عنوان «زندگی جایگذاری با حیات اخروی» درباره دنیا و آخرت بحث‌خواهی کرد.

والسلام علیکم و رحماته و بركاته

(ابهام‌دار)